

26 جنوری 2019

ارسالی : داکتر سید عبدالله کاظم

«شاه صدارت دار و نخست وزیر گوش به فرمان»

(عنوان فوق ظاهراً طنزگونه معلوم میشود، اما شرح متن آن بیانگر "هردم خیالی" است که اکنون معامله گران سیاسی کشور به آن مبتلاء گردیده و منتج به بازی های مسخره از نوع فلمهای کارتونیک "موش و پشک" (تام ایند جیری) میشود. این نوشته که بقلم محترم حمید ارجمند در روزنامه وزین هشت صبح مورخ شنبه 6 دلو 1397 (مطابق 29 جنوری 2019) به نشر رسیده نشانه ای واضح از سر در گمی ها درکشور است که ریشه در قدرت طلبی و سازش های بی محتوای به اصطلاح سیاسیون کشور دارد. اینک متن نوشته را عیناً اقتباس و جهت معلومات خدمت علاقمندان این پورتال تقدیم میدارم) :

حمید ارجمند

(آغاز مقاله) :



در چند سال گذشته هر زمانی که موضوع انحصار قدرت و یا عدم مشارکت عادلانهی سیاسی مطرح گردیده است، نظام ریاست جمهوری به باد انتقاد قرار گرفته شده است. اوج بحث تعدیل نظام سیاسی و ایجاد پست نخست وزیری پس از تشکیل حکومت وحدت ملی و مسالهی تقسیم قدرت در

سال ۲۰۱۴ و دو سالی پس از آن بود. آقای عبدالله که خود را برنده انتخابات می دانست ولی نهایتاً ریاست جمهوری اشرف غنی را پذیرفت، بدون هیچ سهمی از قدرت، نمی توانست نتیجه انتخابات را بپذیرد. پست ریاست اجرایی، بدون یک تعریف مشخص و عملی از صلاحیت های آن در قانون، به عنوان یک راه حل ایجاد و آقای عبدالله در راس آن قرار گرفت. در چارچوب توافق میان دو رقیب پیش تاز، ریاست اجرایی مقدمه ای برای تعدیل قانون اساسی و ایجاد منصب صدارت بود؛ توافقی که یک طرف مهم توافق نامه در روی کاغذ به آن بلی گفت ولی در عمل یک گام نمادین نیز برای تعدیل نظام سیاسی بر نداشت. آقای عبدالله نیز از پی گیری این خواسته صرف نظر کرد و هیچ گاهی هم به هوادارانش توضیح نداد که چرا از داعیه ایجاد صدارت دست کشید. به نظر می آمد که این موضوع را زیاد عملی نمی دید، و آن طوری که نزدیکان سیاسی وی می گویند، هیچ کسی در جناح عبدالله هم در پشت این خواسته ایستاد نبود.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

جریان سیاسی‌ای که آقای عبدالله از آن برخاسته است و چهره‌های عمده آن حالا در محور حنیف اتمر جمع شده اند، هنوز هم بحث تغییر نظام را مطرح می‌کند. برخی طرفدار نظام پارلمانی‌اند و برخی هم جانب‌دار پست صدارت به سبک فرانسه و ترکیه. در این دو کشور، نخست‌وزیر فرد تخریکی و مسوول امور اجرایی حکومت است. یعنی، همین پست ریاست اجرایی نام «صدرات عظماء» را پیدا کرده و صلاحیت‌های آن مشخص می‌شود. کسانی مانند آقای قانونی و عطامحمد نور فعلاً طرفدار همین نسخه‌ی محدود نظام صدارتی‌اند.

عقب نشینی :

البته، آن‌ها از مواضع قبلی‌شان عقب نشسته‌اند. آقای قانونی در سال ۱۳۹۵ خورشیدی در یک سخنرانی به صراحت نظام ریاستی را ناکارآمد دانست که با انحصار قدرت تمام نهادهای دولت را وابسته به خود می‌سازد. به گفته او، ساختار سیاسی فعلی کشور نتوانسته استقلال قوای سه‌گانه را حفظ کند و به تمرکز قدرت انجامیده است. آقای قانونی که در گردهم‌آیی طرفداران تغییر نظام از ریاستی به پارلمانی سخن می‌گفت، تأکید کرد که افغانستان در «آستانه تغییر قانون اساسی» قرار دارد و این «یک ضرورت ملی» است.

البته، او خواستار فوری نظام پارلمانی نبود. از نظر آقای قانونی، برای رسیدن به نظام پارلمانی، افغانستان باید از «مرحله گذار» بگذرد که در نتیجه آن ساختار سیاسی افغانستان از نظام ریاستی به سیستم مختلط ریاستی که یک نخست‌وزیر داشته باشد، تغییر کند.

آقای عطا، یکی دیگر از چهره‌های شاخص تیم آقای اتمر، در چند سال گذشته طرفدار یک نظام پارلمانی فدرالی بوده است ولی گام‌به‌گام، متناسب با توافقات سیاسی‌اش با ارگ و حالا حنیف اتمر، از این خواسته‌ی رادیکال سیاسی‌اش دست کشیده است.

آقای نور در سال ۱۳۹۶ در دیدار با برخی از اعضای حزب جمعیت در بلخ گفت که اگرچه در شرایط امروزی به دلیل «وضعیت بحرانی و کشمکش»‌های جاری نظام فدرالی در کشور قابل اجرا نیست، ولی ساختاری شبیه نظام فدرالی می‌تواند مشکلات موجود را کاهش دهد و زمینه مشارکت مردم در قدرت را فراهم کند. او ویژه‌گی‌های چنین نظامی را پارلمانی‌شدن ساختار نظام مرکزی و انتخابی‌شدن مسوولان محلی مانند والی‌ها، شهردارها و ولسوال‌ها دانست و افزود که ولایت‌ها باید به عنوان واحدهای مستقل مالی در نظر گرفته شوند.

اما فعلاً هر دوی این چهره بانفوذ فارسی‌زبان، در کنار داکتر عبدالله که قبلاً متعهد به نظام پارلمانی بود، به ارتقای ریاست اجرایی رضایت داده‌اند. الگوی آن‌ها نظام صدارتی در زمان ظاهرشاه است، یک عقب‌گرد غیرقابل توضیح. آقای قانونی خواستار «تغییر رادیکال» نیست و ایجاد پست صدارت در نظام ریاستی را مطابق واقعیت‌های افغانستان می‌داند. آقای نور نیز با اشاره به سابقه‌ی نظام صدارتی در افغانستان، آن را تعدیل در نظام ریاستی ندانست. وی با این که در گذشته حتا از نظام شبه فدرالی و تعدیل گسترده‌ی صلاحیت‌های رییس جمهور دفاع کرده بود، ولی حالا حتا از ایده‌ی نظام پارلمانی نیز فاصله می‌گیرد. جالب این‌جا است که آقای نور طرح موضوع نظام پارلمانی از جانب خود را تبلیغات رقبای خود دانست.

این مواضع گوناگون در ارتباط به تعدیل نظام، قسماً ناشی از فشارها و واقعیت‌های سیاسی موجود در افغانستان است و بخشی هم منبعث از نزاع‌های جناحی و لفاظی‌های سیاسی به منظور اعمال فشار بر ارگ.

پارلمان «نظام جنگ‌سالاران» :

ارگ و چهره‌های شاخص وابسته به آن، از جمله آقای اتمر که یکی از وزیران شاخص دوران کرزی و یکی از معماران حکومت وحدت ملی بود، در گذشته از مدافعان سرسخت نظام ریاستی با همین صلاحیت‌های شاهانه آن بوده و آن را برای حفظ ثبات و یکپارچه‌گی افغانستان در برابر احزاب سیاسی و گروه‌های مرکزگریز و جنگ‌سالار که آقای عطا و قانونی نیز در این کتگوری تکنوکرات‌هایی چون غنی و اتمر می‌گنجد، ضروری می‌دانستند. موافقت آقای اتمر با ایجاد پست صدارت در چارچوب نظام ریاستی را باید ناشی از چانه‌زنی‌های قبل از انتخابات و به منظور تشکیل تیم انتخاباتی قوی با جریان‌های سیاسی بانفوذ در میان فارسی زبان‌ها دانست، و معلوم نیست که چقدر به آن وفادار خواهد ماند. قبلاً آقای غنی نیز علی‌رغم ضدیت شدیدش با ایجاد پست صدارت، تحت فشار فضای بحرانی پس از انتخابات سال ۲۰۱۴ میلادی به پذیرش توافق‌نامه‌ای تن داد که در آن تعدیل نظام سیاسی از طریق لویه‌جرگه پیش‌بینی شده بود.

واقعیت این است که موضوع تغییر نظام سیاسی مسأله‌ای کاملاً قومی شده است. مدافعان و مخالفان تغییر قانون اساسی نیات و برنامه‌های یکدیگر را از عینک مسایل قومی، سیاسی و تاریخی می‌بینند. آن که تعدیل نظام سیاسی را طلب می‌کند، مبنای خواستش را «انحصار قومی قدرت» می‌داند و آن جریانی که از نظام ریاستی دفاع می‌کند، روی «وحدت ملی و یکپارچه‌گی افغانستان» تاکید می‌نماید. اکنون، این دو جناح سیاسی برای رسیدن به ارگ، با همین دو دیدگاه متفاوت ایتلاف کرده‌اند که نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت.

به این حساب، تغییر نظام را از حنیف اتمر نباید توقع داشت و این کار در توانایی‌اش نیز نیست. اشرف غنی و طالبان، در صورتی که مذاکرات فعلی نتیجه بدهد، به لحاظ قومی در موضع قدرت‌مندتری در دفاع از دولت مرکزی قرار دارند. اتمر نمی‌تواند از این لحاظ با پایگاه قومی خود وارد منازعه شود. به خصوص، افغانستان با توجه به هرج و مرج سیاسی و حکومت‌داری ضعیف ارگ بیش‌تر به گرایش عمومی به موجودیت دولت مرکزی قدرت‌مند و حتی مستبدانه است تا نامتمرکز و پرجنجال که از خاصیت نظام‌های دموکراتیک چندحزبی است. اتفاقاً، آقای اتمر در سخنرانی‌اش در جلسه‌ی تیم انتخاباتی‌اش، به صراحت نظام پارلمانی را رد کرد. از لحنش پیدا بود که متوجه ذهنیت منفی نسبت به نظام پارلمانی در میان حوزه‌ی نفوذش است که این نظام سیاسی را در کنار نظام فدرالی معادل هرج و مرج سیاسی می‌داند. او برای توجیه توافق خود با جریان موثلف خود، به موجودیت پست صدارت در زمان ظاهرشاه اشاره کرد.

نخست وزیر مردم، نه «صدر اعظم صایب» اعلی‌حضرت :

اتفاقاً مشکل نیز در همین جا است. افغانستان برای دموکراتیک ساختن قدرت باید از الگوی سیاسی نظام صدارتی ظاهرشاهی فراتر برود. در منطقه نظام‌های سلطنتی مطلقه با کرسی صدارت وجود دارد که در آن، «صدر اعظم» در خدمت «شاه» است و منویات و فرمایش‌های «جلالت‌مآب ایشان» را اجرا می‌کند. صدر اعظم در این نوع نظام‌ها هیچ نقشی در دموکراتیک کردن قدرت سیاسی و مهار قدرت مطلقه‌ی شاه و رییس جمهور ندارد.

د پانو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

در افغانستان، بحران سیاسی اصلی با توجه به تضادهای، سلطه‌طلبی و درگیری‌های قومی طبقه‌ی سیاسی در درون نظام ریاستی نهفته است. مگر این که رییس جمهور با ایجاد پست‌های مختلف جریان‌های سیاسی ناهم‌گون را در درون ساختار سیاسی کنونی گردهم آورده و جلو اعتراضات‌شان را بگیرد. طرح آقای اتمر نیز همین است. ایجاد معاونیت سوم و پست صدارت برای آوردن سه جریان سیاسی-قومی تاجیک، هزاره و ازبیک در کنارش و شکست دادن اشرف غنی. وی در سخنرانی‌اش روی عنصر مشورت و ساختارهای مشورتی مانند یک شورای عالی، تاکید کرد که در واقع چیزی جز امتیاز دادن به تمام جریان‌ها و چهره‌های سیاسی، در سطوح مختلف نیست. آقای اتمر گمان می‌برد که با ائتلاف گسترده از پس آقای غنی در انتخابات برآمده می‌تواند.

به این ترتیب، ایجاد پست صدارت از سوی اتمر و حمایت بخشی از چهره‌های بانفوذی چون قانونی و عطا از این طرح را باید در چارچوب موضوع «تقسیم قدرت» دید تا دموکراتیک‌شدن نظام سیاسی، جلوگیری از انحصار اقتدار سیاسی و مهار قدرت بدون توازن رییس جمهور. آقایان قانونی و عطا پیش‌تر به دنبال افزایش مشارکت سیاسی‌شان و جریان سیاسی-قومی متعلق به خود اند تا به چالش کشیدن نظام ریاستی موجود با صلاحیت‌های شاهانه‌ی آن.

بحث آقای قانونی و عطا بیش‌تر توزیع محدود قدرت است. بنا بر این، آن‌ها حاضر اند که «موسا شفیق» رییس جمهوری شوند که صلاحیت‌های «ظاهرشاه» را به میراث برده‌اند. در این نظام سیاسی، تنش‌ها بر سر تقسیم کرسی‌ها به حالت خودش باقی می‌ماند، رییس جمهور به ساده‌گی قدرت عزل و نصب کسانی چون قانونی و عطا را نیز خواهد داشت. اگر رییس جمهور صلاح ببیند حتا صلاحیت‌های مقامات ارشد را نیز می‌تواند محدود کند. در این نظام، هیچ نهادی وجود ندارد که صلاحیت‌های رییس جمهور را متوازن بسازد و یا تصامیم غیردموکراتیک و غیرقانونی‌اش را ملغا و یا تعدیل کند. زیرا، سایر نهادهای دولت نیز وابسته به رییس جمهور اند.

جریان سیاسی طرفدار نظام پارلمانی به خاطر تعریف جایگاه اداری‌اش، در قانون اساسی، بازی دموکراتیک ساختن نظام سیاسی افغانستان را باخت. اعضای آن می‌توانند به پست صدارت عطا برسند، ولی هرگز قدرت یکتا و شاهانه‌ی رییس جمهور افغانستان را نمی‌توانند محدود کنند و بار دیگر سرنوشت سیاسی و اداری‌شان در دست ارگ خواهد بود. (پایان نوشته آقای ارجمند)

با تشکر از روزنامه 8صبح